

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه جلسه گذشته

بیان نمودیم آیه شریفه (لَا يُكْفِ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا) اگر بخواهد مورد استدلال برائتی‌ها قرار گیرد، باید ظهور در این داشته باشد که مراد از «ما» موصول در «مَا آتَاهَا» حکم و تکلیف است؛ و مراد از «ایتاء» نیز اعلام است. در این صورت، معنای آیه این می‌شود که خداوند تکلیف نمی‌کند مگر تکلیفی را که اعلام کرده باشد؛ و اگر تکلیفی اعلام نشده باشد، و برای مکلف مجهول باشد، اصالت البرائت جاری می‌شود. برائتی‌ها باید اثبات کنند که آیه ظهور در این معنا دارد؛ در حالی که اگر بگوئیم آیه در احتمالات دیگر ظهور ندارد، مسلماً در این معنا هم ظهور ندارد و از این جهت، اجمال پیدا می‌کند؛ و در نتیجه، قابل استدلال نیست. در ادامه، این مسئله مطرح شد که چه اشکالی دارد «ما» موصول را هم به معنای تکلیف بگیریم و هم به معنای فعل، و یا هر سه معنا را بگوئیم؟ جواب دادیم لازمه‌ی این معنا آن است که «مَا آتَاهَا» هم مفعول به باشد و هم مفعول مطلق؛ و یا آن که در صورتی می‌توانیم آن را به معنای عام و اعم از تکلیف و فعل بگیریم که بین تکلیف و فعل قدر جامعی باشد؛ در حالی که قدر جامع در اینجا موجود نیست. تکلیف، فعل خداوند تبارک و تعالی است، و فعل هم فعل مکلف است؛ بین فعل خدا و فعل مکلف قدر جامع وجود ندارد. اگر بخواهیم آیه را طوری معنا کنیم که «مَا آتَاهَا» هم مفعول به باشد و هم مفعول مطلق، اشکال این است که اولاً مستلزم استعمال لفظ در بیش از یک معناست؛ و ثانیاً اگر کسی بگوید استعمال لفظ در بیش از یک معنا اشکال ندارد و محال نیست - کما اینکه خیلی از متأخرین این نظر را دارند - اشکال اجتماع دو نسبت متغایر است؛ یعنی نسبت فعل به مفعول به با نسبت فعل به مفعول مطلق تغایر دارد.

اگر فعل را بخواهیم به مفعول به نسبت دهیم باید وجود مفعول به را قبل از فعل اعتبار کنیم؛ اگر فعل را بخواهیم به مفعول مطلق نسبت دهیم، باید مفعول مطلق را اعتبار کنیم که از شئون فعل است و با خود فعل ایجاد شده است. پس، اینها دو اعتبار متغایر هستند و لازم می‌آید اجتماع دو اعتبار متغایر که محال است. بنابراین، ما نمی‌توانیم «مَا آتَاهَا» را هم به معنای فعل بگیریم و هم به معنای تکلیف. از ظاهر عبارت رسائل مرحوم شیخ نیز استفاده می‌شود که ایشان هم اجتماع بین تکلیف و فعل را نمی‌پذیرد.

بررسی دیدگاه مرحوم نائینی در مورد معنای موصول در آیه شریفه

در بحث دیروز عرض کردیم مرحوم محقق نائینی می‌فرماید: اشکالی ندارد که در اینجا برای موصول یک معنای عامی ذکر کنیم؛ و «ما» اعم از تکلیف و فعل باشد؛ و این قاعده را در مورد «آتاها» ذکر کنیم که ایتاء کل شیء بحسبه. ایتاء در تکلیف اعلام است؛ و در عمل، به معنای قدرت در عمل است، اقدار است. بعد به مرحوم نائینی عرض می‌کنیم شما با جمع بین مفعول به و مفعول مطلق چه می‌کنید؟ فرمودند که لازم نیست بگوئیم این هم مفعول به است و هم مفعول مطلق؛ بلکه کلش را می‌گوئیم

مفعول به است. مستشکلی به نائینی اشکال می‌کند اگر مفعولٌ به است، باید قبل از فعل موجود باشد تا فعل بر او وارد شود؛ در حالی که تکلیف قبل از تکلیف موجود نیست؛ نمی‌توانیم بگوئیم «**لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا تَكْلِيفًا أَعْلَمَهَا**»، تکلیف که قبل از تکلیف موجود نیست! اگر «**ما آتاها**» را بخواهید به معنای مفعولٌ به بگیرید و معنای عامی کنید، معنای عام یک مصداقش همین تکلیف است و تکلیف نمی‌تواند مفعولٌ به باشد؛ مستشکل در این مورد اشاره می‌کند به کلامی از زمخشری که در آیه شریفه «**خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ**»، «سماوات» نمی‌تواند مفعولٌ به باشد؛ برای اینکه مفعولٌ به باید قبلاً موجود باشد و «سماوات»، قبل از خلقشان موجود نبودند.

مرحوم نائینی جواب می‌دهد مفعول مطلق نوعی و عددی را بضرب من العناية و المجاز می‌توانیم مفعولٌ به قرار دهیم؛ یعنی یک مقدار در مفعول مطلق نوعی و عددی تصرف می‌کنیم. می‌فرماید اگر به همان حالت مصدری مفعول مطلق نوعی نگاه کنید، «**لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ إِلَّا تَكْلِيفًا**»، تکلیفاً را اگر مصدر قرار دهیم مفعول مطلق می‌شود و دیگر نمی‌تواند مفعولٌ به واقع شود، اما اگر تکلیفاً را به عنوان اسم مصدر اعتبار کردیم، تصرف همین است که ظاهراً مفعول مطلق عنوان مصدریت دارد، اما آن را از حالت مصدریت خارج می‌کنیم و می‌گوئیم مراد حاصل مصدر است؛ و متکلم به اعتبار حاصل مصدر آن را مفعولٌ به قرار داده است. «**لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا تَكْلِيفًا**» یعنی آن وجوبی که نتیجه‌ی ایجاب شارع است؛ در این صورت، می‌تواند مفعولٌ به واقع شود. پس، مرحوم نائینی قائل است ما می‌توانیم موصول را عام معنا کنیم، که اعم از تکلیف و فعل باشد؛ و ایتاء کلّ شیء هم بحسبه است.

اشکال مرحوم امام خمینی بر دیدگاه مرحوم محقق نائینی

اشکالی مرحوم امام (رضوان الله علیه) در صفحه 24 از جلد 3 تهذیب الاصول بر کلام مرحوم نائینی دارند. می‌فرمایند: این فرمایش نائینی اصلاً محصلی ندارد و دیگر توضیح نداده‌اند؛ فقط فرمودند «**إِنَّ الْمَفْعُولَ الْمَطْلُوقَ يَصِحُّ جَعْلُهُ مَفْعُولًا بِهِنْحُو مِنَ الْعِنَايَةِ لَا مُحْصَلٌ لَهُ**» و **كَيْفَ يَتَصَوَّرُ تَعْلُقَ الْبُعْثِ بِهِمَا عَلَى نَحْوِ الْمَفْعُولِ** به، چطور می‌توانیم مفعول مطلق نوعی و مفعول مطلق عددی را بگوئیم متعلق برای فعل قرار گرفته اما به نحو مفعولٌ به، ولو به نحو اسم مصدری؛ اما وجه این که محصل ندارد، ببینید فرق بین مصدر و اسم مصدر یک فرق حقیقی نیست؛ اینجا دو عمل و دو شیء نیست که هر کدام ما بازای جداگانه‌ای داشته باشد؛ اگر مصدر و اسم مصدر دو فعل جدای از هم بودند، می‌توانستیم بگوئیم مفعول مطلق نوعی را به لحاظ مصدر نمی‌شود مفعولٌ به قرار داد؛ و به لحاظ اسم مصدر مفعولٌ به قرار می‌گیرد؛ در حالی که فرق و تغایر بین مصدر و اسم مصدر تغایر اعتباری است، یعنی همین ضرب را به لحاظ انتصابش به فاعل می‌گوئیم مصدر است؛ و با قطع نظر از انتصابش به فاعل می‌گوئیم اسم مصدر است. مرحوم نائینی در جواب این اشکال که مفعولٌ به باید قبلاً موجود باشد، باید به ما جواب دهید؛ حال، اگر اسم مصدر را مطرح کردید، مگر اسم مصدر تکلیف قبل از تکلیف موجود است؟ اسم مصدر از تکلیف با خود تکلیف می‌آید؛ و قبل از تکلیف موجود نیست. بنابراین، پاسخی که مرحوم نائینی بیان فرموده‌اند صحیح نیست.

دیدگاه مرحوم محقق نائینی در مورد استدلال به آیه شریفه بر برائت

مرحوم محقق نائینی در ادامه بیان می‌کند فکر نکنید این مطلب ما که گفتیم معنایش این است که استدلال به آیه شریفه بر اصالت البرائت تمام است! ایشان در صفحه 331 از جلد 3 فوائد الاصول می‌فرمایند **عَلَى فَرَضِ ظُهُورِ الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ فِي ارَادَةِ التَّكْلِيفِ مِنَ الْمَوْصُولِ وَارَادَةِ الْوَصُولِ وَالْإِيتَاءِ فَأَقْصَى مَا تَدُلُّ الْآيَةُ، هَمَانِ اشْكَالِی** که در مورد آیه «وما كنا معذبين» داشتند نظیر همان را در اینجا بیان می‌کنند. به این صورت که ایتاء تکلیف به چه صورتی است؛ اعلام شارع مسلماً از راه وحی و ارسال رسل و انزال کتب است؛ معنای آیه (**لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا**) این است که خداوند کسی را عذاب نمی‌کند مگر بعد از اینکه از راه انزال کتب و ارسال رسل تکلیف را به او اعلام کرده باشد. حال، این مطلب چه ربطی به ما نحن

فیه دارد؟ ما نحن فیه این است که اگر فرض کنید خدا حکمی را بیان کرده و پیامبر هم فرموده باشد، اما به خاطر وجود موانع، مثل غصب غاصبین و ظلم ظالمین و منع مانعین این حکم به ما نرسیده باشد و ما شکّ شدیم، تکلیف نیست. این آیه دلالت ندارد که چنین شخصی تکلیف ندارد؟! آیه می‌گوید اگر چیزی از طریق رسل بیان نشد، تکلیفی نیست. بنابراین، این آیه شریفه به بحث برائت مربوط نیست؛ و اصالت البرائت‌های‌ها نمی‌توانند به این آیه شریفه تمسک کنند. در این مطلب و اشکالی که مرحوم نائینی بیان فرمودند دقت کنید، فردا نظر مرحوم محقق عراقی در این بحث را می‌خواهیم بیان کنیم. ایشان در جلد 3 نه‌ایة الافکار صفحه 202 مطالبی دارد که در کلمات دیگران نیست؛ مرحوم امام نیز در صفحه 21 از جلد 3 تهذیب الاصول تمام مطالب مرحوم عراقی را مطرح کرده و همه را مورد مناقشه قرار داده است. اینها را ملاحظه کنید. و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين.